

نقش نمادهای دینی و ادبی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

ابراهیم صفری (دکتری زبان شناسی فارسی - دانشگاه فرهنگیان گیلان)

روشنک گلدوست (دکتری زبان شناسی فارسی - دانشگاه فرهنگیان گیلان)

چکیده

تاریخ بشر و متن های نوشتاری اش، گویای آن است که انسان در ژرفای دریای معرفت چنان پیشرفته که در بیان معانی، حتی دست تمثیل را نیز کوتاه دیده است، معناهایی که در قفس تنگ متن ها، داستان-ها، شعرها و جمله ها نمی گنجد. از این رو مهارت ها و آرایه های دیگری را طلبیده اند. نمادها، انسان را با حقایق غیرمادی آشنا می کنند، یعنی افزون بر کارکردهای اجتماعی شان انسان را به حقایق غیرمادی نیز رهنمون می شوند، گره های کور در ارتباط های معنوی انسان و جامعه با ماورای وجود را باز می کنند و بال های پرواز او را به آسمان تکامل می گشایند، می تواند انسان را از قفس مادیات فراتر برده تا طعم رهایی را بچشد و معانی آسمانی را درک کند همه ی این پی آمدهای سودبخش را می توان با درک نمادهای دینی و اسلامی که از بطن انسان برخاسته و در متن جامعه نفوذ کرده است به دست آورد. نمادها در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشته از جمله روحانیون و روشنفکران دینی در آن دوره با کاربرست این نمادها در جامعه ایران، میدان سیاسی را بیش از پیش نمادین ساختند و به جنگ نمادهای دیگر از داس و چکش کمونیست ها تا شیر و خورشید و تاج شاهنشاهی رفتند.

در این پژوهش سعی شده تا نمادهای دفاع مقدس را که با پیدایی انقلاب اسلامی نمود پیدا کرده اند و هر یک در جریان دفاع مقدس نقش آفرینی ها داشته اند و رزمندگان با فراگیری آنها بعنوان عواملی در شکوفایی اصول و ارزش های نظام و فضایی برای مقابله ی جانانه با

روحیه ی ایثارگری ایفای نقش نموده را معرفی نماییم. از جمله این نمادها عبارتند از : بیرق عاشورا، پرچم ایران، گل لاله، موسیقی مخصوص جنگ و ...

واژه های کلیدی : نمادها، انقلاب اسلامی، معرفت شناسی، تأثیرپذیری، ادبیات پایداری

نماد

تاریخ بشر و متن های نوشتاری اش، گویای آن است که انسان در ژرفای دریای معرفت چنان پیش رفته که در بیان معانی، حتی دست تمثیل را نیز کوتاه دیده است؛ معناهایی که در قفس تنگ متن ها، داستان ها، شعرها و جمله ها نمی گنجیدند. از این رو، مهارت ها و آرایه های دیگری را طلبیده اند.

نماد در معنای عام، یعنی هر چیزی که چیز دیگری را توضیح دهد یا معنا کند، در حالی که معنای خاص تر آن، کوتاه ترین واحد معنایی در زبان رمزگونه مراسم های دینی، خواب ها و افسانه ها و دربردارنده پیامی کامل و رسا است. (1983,Gordon)

وقتی مردم به توافق می رسند که یک نماد، نشان امر خاصی باشد، آن را نماد می نامیم. برای مثال، واژه ها (علامت های سیاه بر روی صفحه) نشانه هایی اند که ما در معانی آنها توافق داریم. از این رو، هر واژه ای یک نماد است. این واژه ها در قالب جمله ها، بندها و فصل ها سازمان یافته اند و بخشی از یک نظام سازمان یافته نمادها هستند (زمانی، 251:1380) آنچه در مورد زبان صادق است، تقریباً در مورد هر چیز دیگری نیز صادق است. پرچم ها، صلیب ها، مشتهای گره خورده، اخم های صورت، کتاب ها، کتاب های مقدس و برنامه های رایانه، همگی نشانه هایی هستند که معانی توافق شده ای را در بر دارند. آنها معمولاً به نظام های نمادها تعلق دارند؛ زیرا معناها و نمادهای متناسب دیگری را می طلبند.

در درون چنین نظام های نمادین است که ما گذشته را به یاد می آوریم؛ از زمان حال آگاهی می یابیم و آینده را پیش بینی می کنیم. بدون این ظرفیت شگفت انگیز، دنیای ما تنها شامل تأثیرهای حسی محض می بود و ما در زمان و مکان حاضر اسیر می شدیم. در آن صورت، ما

هرگز موسیقی، هنر، ریاضیات، طنز، سوگند، خواندن، عبادت و یا هر چیزی که ما انسان ها آنها را حقیقت می شماریم، نداشتیم. آن گاه زندگی ما بدون جاذبه و عادی می شد و از تشخیص آن نیز عاجز بودیم؛ زیرا نمی توانستیم آن را با نمادها نشان دهیم (ترمز، 1384:75)

نمادها رمزهای درک پذیر در جزء جزء جامعه هستند. البته توده مردم، درک ساده و مشترکی از این واژه های بنیادین دارند و آنچه در جامعه قابل بررسی و آموزش است، ایجاد ارتباطی منطقی و صمیمی با مفاهیم اساسی نمادها و بنیان های حقایقی است که از روزگاران کهن در مسیر شناخت بشر جا گرفته و به یاری او آمده است.

نمادها، انسان را با حقایق غیرمادی آشنا می کنند؛ یعنی افزون بر کارکردهای اجتماعی شان، انسان را به حقایق غیرمادی نیز رهنمون می شوند؛ گره های کور در ارتباط های معنوی انسان و جامعه با ماوراء وجود را باز می کنند و بال های پرواز او را به آسمان تکامل می گشایند. زبان می تواند انسان را از تنهایی برهاند و به زبان اشارات و عبارت های ناقص، رازهای گویا و عمیق ببخشد تا دست در دست این دقایق رمزآلود، از قفس مادیات فراتر رود، طعم رهایی را بچشد و معانی آسمانی را درک کند و در دفاع از حقایق تا پای جان پیش رود.

نمادهای فرهنگ اسلامی و تأثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

فرهنگی که اسلام بنا نهاده، حیات هدف داری است که جنبه های زیباجویی، علم گرایی، منطق طلبی و آرمان خواهی انسان ها را به شدت پویا می سازد و عناصر فرهنگی را تشکیل می دهد. فرهنگ اسلامی، هر پدیده فرهنگی را که با ارزش های متعالی انسانی مانند اخلاق و مذهب ناسازگار باشد، نمی پذیرد. فرهنگ اسلامی، با هر فعالیتی که به نام فرهنگ در جامعه رواج یابد و با حیثیت، شرافت و شخصیت کمال خواه انسانی سازگار نباشد، اگرچه زیبا و جذاب عرضه شود، مخالف است و از ترویج آن جلوگیری می کند.

احیای فرهنگ اسلامی به عنوان یکی از بنیادی ترین هدف هایی که می تواند ضامن بقا و تداوم حیات جامعه ایرانی باشد، موضوعی است که باید بدان توجه شود. جامعه ما برای داشتن حیاتی

پویا و ماندگار، به رابطه متقابل با فرهنگ متعالی اسلامی نیاز اساسی دارد (جعفری، 25:1377).

(این آرمان والا، شناسایی روش ها و عناصر مناسب را به عنوان ضرورتی جدی مطرح می کند. با توجه به اهمیت مفهوم هدایت، می توان گفت که یکی از اساسی ترین عناصر اثرگذار بر چگونگی احیای فرهنگ اسلامی، هویت فرهنگی جامعه است؛ به این معنا که هر چه جامعه به سمت دستیابی به هویتی اسلامی و ایرانی پیش برود، امکان احیای فرهنگ اسلامی تقویت خواهد شد. بر عکس، هر چه جامعه با بحران هویت روبه رو باشد و هویت دلخواه خویش را در پدیده های سازگار با معیارهای بیگانه و ناسازگار با تاریخ خویش بجوید، از فرهنگ اسلامی دورتر خواهد شد.

حیات فردی و اجتماعی در جنبه های مادی و معنوی قابل بررسی است. با این حال، جنبه معنوی حیات نه تنها به اهداف جامعه بستگی تام دارد که تعیین کننده آرمان ها و هدف های غایی حیات نیز هست و اهمیتی ویژه دارد.

برای تقویت جنبه معنوی حیات جامعه، شناسایی ویژگی ها و موضوع های بیشماری ضرورت دارد. به این ترتیب، مبانی و معیارهای ارزیابی فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی باید از آموزه های اسلامی استخراج شود. وقتی جامعه به ارزش ها و اهداف معنوی و الهی احترام نهاد، پیرو آن رسالتی را نیز برای خود تعریف می کند و آن را معیار دادوستدها و روابط فرهنگی خویش قرار می دهد. در جامعه ما، فرهنگ ایرانی، به مجموعه ای از باورها و دانش ها گفته می شود که جامعه مسلمان ایران به آنها احترام می گذارد و با آنها هویت می یابد؛ زیرا معیار ارزیابی جنبه های مختلف زندگی ایرانیان هستند و بدون اینکه مزاحمتی با اصول و ارزش های اسلامی داشته باشند، چونان عاملی برای شکوفایی اصول و ارزش ها و فضایی برای تعالی انسان، ایفای نقش می کنند. البته این امر مخصوص هر فرهنگی است که پویا و زندگی بخش باشد. قدرت معجزه آسای اسلام در احیای زندگی از همه فرهنگ ها بیشتر و پویاتر بوده است.

احیای فرهنگ اسلامی به معنای تقویت زمینه های استقلال جامعه مسلمانان و عامل هدایت آن به سمت آرمان های متعالی، سال هاست که اهمیت خود را در مقابله با تهاجم های فرهنگی بیگانه نشان داده است.

همه مصلحانی که سودای رهایی جوامع اسلامی از سلطه بیگانگان را در سر می پروراندند، بر این ضرورت بنیادین تأکید کرده و به شیوه های گوناگون مردم را به احیای فرهنگ اسلامی فرا خوانده اند(مطهری، 1378: 17).

در این راه پر فراز و نشیب، مردان مبارزی چون سید جمال، اقبال لاهوری، میرزای شیرازی و امام خمینی(ره) توجه همه را به واقعیت حساس احیای فرهنگ اسلامی جلب کردند؛ زیرا گام برداشتن در این مسیر، خودباختگی و رکود فرهنگی را از میان می برد و رستاخیز جامعه های اسلامی را در پی دارد(همان).

دین اسلام سرشار از نمادهایی است که این نمادها به بازتولید فرهنگ اسلامی می پردازند. توضیح و تفسیر این نمادها جایگاه ویژه ای در فرهنگ اسلامی دارد و باید به آن پرداخته شود. یکی از منابع مهم در عصر حاضر برای برقراری پیوند بابدنه جامعه، رسانه ها هستند. ما می توانیم از طریق رسانه ها به ویژه صدا و سیما، این نمادها را به شیوه ها و شکل های مختلف بیان کنیم و آنها را به جامعه انتقال دهیم.

این نمادها اگر به شیوه هنرمندانه در آفرینش های هنری به کار گرفته شوند، ژرفای خاصی به پیام رسانی می بخشند؛ زیرا انسان با نمادها، به جهان بی نهایت معنا، سفر و دنیای تصویرها را تسخیر می کند.

گفتیم که قوام هر جامعه به نظام فرهنگی آن جامعه بستگی دارد و نظام فرهنگی یک جامعه نیز به هماهنگی میان اعضای یک جامعه می انجامد. هدف از این پژوهش نیز بررسی نمادهای اسلامی بر اساس منابع اسلامی و دینی است.

ما در جهانی زندگی می کنیم که نمادهای فرهنگ بشری اهمیت بسزایی دارند. پس شایسته است که به این مقوله نیز در پژوهش های اسلامی توجه شود و اندیشمندان ، نمادهای اسلامی را که با فطرت انسانی هم خوانی دارند، به جامعه جهانی معرفی کنند.

نمادهای اسلامی به ظاهر ساده و قابل درک پنداشته می شوند ولی در حقیقت از پیچیدگی ها و رمز و رازهای ویژه فطرت انسان برخاسته و در عمق جان جامعه ریشه دوانده اند.

جایگاه و نقش مسجد در پیروزی انقلاب

امام جماعت

نظریه گروه های مرجع که در بحث گروه های اجتماعی بسیار با اهمیت است، نشان می دهد انسان در تمام جنبه های زندگی اجتماعی اس، تحت تأثیر گروه های مرجع قرار دارد. (محسنی ، 539:1378).

منبر

منبر یک رسانه و وسیله ایجاد ارتباط جمعی است و چون ارتباط چهره به چهره برقرار می کند و واعظ می تواند مستقیم با مخاطبان ارتباط برقرار کند، حساسیتی ویژه دارد. ارتباط از طریق منبر، فعالیتی اتفاقی نیست. در مکان ها و زمان های معین برگزار می شود . با معیارهای دستوری نهادهای رسمی سازگاری دارد. دیگر آنکه ارتباط منبری، چهره به چهره است، ولی چون مردمی و رسمی است، به علت تماس های شخصی و اتفاقی ، قابلیت و سرعتی ویژه دارد.

مسجد نقش تعیین کننده ای در هدایت و رهبری افکار عمومی جامعه دارد. « تنویر افکار عمومی در اسلام ، اهمیت فراوانی در توجیه و ارشاد مردم، مبارزه با زشتی و فساد، رویارویی با ظلم و طغیان، پاسداری از ارزش های اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر ، همکاری و همیاری امت در تقوا و نیکوکاری، بالا بردن نیروی معنویت، اعتای کلمه الله، تأیید حق و مبارزه با باطل و نابودی آن دارد .

محراب

از دیگر عناصر مسجد، محراب است که به معنای محل مبارزه و جنگ و جهاد با شیطان و نفس اماره است. محلی است که امام جماعت در پیشاپیش جماعت به اقامه نماز می ایستد و با تکبیره الاحرام، تمام دل بستگی های مادی و دنیایی را به پشت سر می اندازد و با ندای الله اکبر، خود و جماعت اقتدا کننده را به میدان این کارزار که جهاد اکبر است، وارد می کند. محراب برخلاف منبر که ماهیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دارد، تنها ماهیت مذهبی و معنوی دارد (سمهودی، 1979:360).

کارکردهای مسجد

هر جامعه ای به منظور تداوم حیات فردی و اجتماعی اش، باید نیازهای اساسی خود را برطرف کند. از جمله این نیازها تعلیم و تربیت، زاد و ولد، گذران زندگی، نظم و امنیت است. این نیازها، به صورت مجموعه ای پیچیده از ارزش ها، هنجارها، قوانین و مقررات اجتماعی در جامعه شکل می گیرد و به گونه ای جا می افتد که به اصطاح آن را نهادی شده می گویند. هر یک از این نیازهای نهادی شده، به ظهور یک نهاد اجتماعی می انجامد. به طور کلی، در مفهوم جامعه شناختی، نهاد اجتماعی را می توان « به معنای نظامی از روابط اجتماعی ساخته و پرداخته و پایدار با هدفی مشخص (دانست) که کنش آن از شخصیت افرادی که عهده دار آن هستند، می گذرد و به افراد دیگری منتقل می شود و در طول زمان استمرار پیدا می کند » (428:1368).

از سوی دیگر، انسان همواره در جریان فراگیری و سازگاری خود با جامعه است. به همین دلیل، « هم سازی و هم نوایی فرد با ارزش ها، هنجارها و نگرش های گروهی را اجتماعی شدن گویند. به عبارتی دیگر، اجتماعی شدن فراگردی است که فرد به واسطه آن، دانش و مهارت های لازم اجتماعی را برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می کند ».

در با ه مسجد ویژگی های دیگری را نیز می توان برشمرد که تنها مذهبی نیستند. مسجدها در محیطی سیاسی تکامل یافتند و عملکرد آنها در درون همان محیط انجام گرفت. این جنبه در مسجد به خوبی دیده می شود.

برای مثال، می توان به محل بسیاری از مسجدهای اولیه اشاره کرد. بیشتر آنها در میانه اردوگاه قرار داشتند؛ یعنی در جایی که محل استقرار سربازان و جنگاوران و نزدیک خیمه فرمانده سپاه بود. خطیبه یکی از چند راهی بود که این پیوند نزدیک را برقرار می کرد. نقش خطبه، رسمیت بخشیدن به بسیاری از امور بود و شرکت در آن، نشانه ای از بیعت یا سوگندی دسته جمعی به شمار می آمد. هنگام نا آرامی های داخلی، هیچ راهی سریع تر از خطبه وجود نداشت.

مسجد پایگاهی فرهنگی است که انسان مسلمان در آنجا در جنبه های مختلف حیات فردی و در مسائل سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، اقتصادی، علم، فرهنگی و حتی نظامی و دفاعی آموزش می بیند؛ آن هم آموزش های پایه ای که بر اساس آن بالنده می شود و مجال ورود به عرصه های زندگی را پیدا می کند. آن گاه با ساح تقوا و با نوعی مصونیت فکری و عقیدتی و با پیراستگی و وارستگی های لازم، در هر مقامی هرگز از صراط مستقیم تکامل انسانی منحرف نمی شود .

به اعتراف تحلیل گران تاریخ، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، مسجد پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) نیز با شئون حکومت و مدیریت اجتماعی همراه بوده است. خلیفه دوم از فراز منبر دستور عقب نشینی مسلمانان را از عراق صادر کرد و از همان جایگاه مقدس، کشورگشایی صدراسلام را فرمان داد.

متأسفانه باید اعتراف کرد که اندیشه باطل جدایی دین از سیاست، سرآغاز دور انحطاط در محیط های اسلامی بلکه در سطح جهانی بوده است. امروزه مستکبران و جهان خواران، در تمامی شئون فردی و اجتماعی انسان ها مداخله می کنند و در عملکرد ایشان، تمام مسائل به یکدیگر مربوط است ولی برای دیگران به ویژه مومنان و مسلمانان جهان، چنین حقی را نمی شناسند. در نتیجه جهان امروز را به چنان آشفتگی فرهنگی و هرج و مرج عملی دچار ساخته اند که خود نیز در باتلاق فرومانده اند .

یکی از اولین حرکت های نمادین در جریان پیروزی انقلاب تشبیه شاه به یزید و ارتش شاه به سپاه یزید بود. امثال این شبیه سازی نمادین باعث می شد که مردم معترض در جریان تظاهرات خیابانی از شهامتی بی همتا برخوردار شوند و خود را از یاران امام حسین(ع) تصور

نمایند که با سپاه ظلم در حال جنگ اند. نگاهی به مذاکره فرماندهان ارتش طی سه ماه پیش از وقوع انقلاب اسلامی گویای این واقعیت است که سربازان رژیم پهلوی در مقابل این نمادسازی ها مستأصل و توان برخورد با تظاهرکنندگان را از دست داده بودند .

همین ابعاد نمادین در مخالفت آیت ... خمینی با نمادهای رژیم پهلوی نیز کاملاً مشهود است. وی بارها در سخنرانی های خود از نمادهای عاشورا، امام حسین(ع) و کربلا در مبارزه با رژیم پهلوی استفاده کرد و اذهان ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد. ابعاد نمادین این نبرد هنگامی گسترده می شود که مخالفان رژیم در برابر نمادهای شاهنشاهی از نمادهای اسلامی مثل بیرق سه گوش سیاه، آیات قرآن و غیره در اماکن عمومی استفاده می کردند. در واقع ریشه این تحولات به اقدامات رژیم پهلوی در نوسازی ایران بازمی گشت که واکنش گروه های سنتی جامعه را در پی داشت. طی این دو دهه ، حکومت پهلوی با تأکید بر نمادهای باستانی و غرب گرایانه مجموعه پیچیده ای از عناصر مختلف از جمله نظریه شاهی ایرانی، پاتری مونالیسم سنتی، توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی ، مدرنیسم فرهنگی، سکولاریسم و توسعه صنعتی را به کار گرفت.

این عناصر برای عبور جامعه از صورت بندی سنتی و ماقبل سرمایه دارانه به صورت بندی مدرن و سرمایه دارانه، آسیب های عمده ای به گروه های اجتماعی ، فرهنگ و باورهای جامعه سنتی وارد کرد. در نتیجه علمای دینی، اصناف، تجار و بازار، فرقه های دینی و اقلیت های قومی از سیاست های نوسازی پهلوی آسیب دیدند و بیشترین واکنش را نسبت به آن ابراز کردند.

در نتیجه تأکید رژیم پهلوی بر هم سو سازی جهان نمادین ایران باستان و غرب، مخالفان رژیم؛ ضد نمادی ساختند که بر پایه سنت اسلامی - شیعی و فرهنگ دینی و حتی ملی ، نمادهای اندیشه رقیب را به مبارزه فرا می خواند .

وجه نمادین نبرد بین اسلام و مدرنیسم در نوع چهره ها ، لباس پوشیدن، زیستن و سخن گفتن انقلابی و حرکات بدنی تجلی می یافت که همه برآمده از فرهنگ انقلابی و ساده زیستی

بود که روحانیون و روشنفکران دینی مبلغ آن بودند. رمزگان این نظام نمادین از خدا محوری، وجود خیر و شر یعنی عدل و انصاف و مبارزه با ظلم، غرور ملی و انتظا رموعود در فرهنگ ایرانی موجود بوده و هست که در واقع از عناصر مشترک فرهنگ ایرانیان باستان و ایرانیان عصر انقلاب بود. بنابراین نظام نمادین سنت گرایان اسلامی در ذهن تاریخی ایرانیان ریشه دوانیده بود و در آثار کلاسیک و ادبی همچون شاهنامه، مثنوی معنوی و اشعار حافظ و سعدی وجودی بارز داشت؛ عناصری که حکومت پهلوی کمتر به آن توجه کرد و رهبران انقلاب با پررنگ ساختن آن به دنبال عظمت اسلام بودند. در واقع رژیم پهلوی با خوانشی جدید به تبیین ابعاد نمادین ایران باستان پرداخت و با تکیه بر فرّ و شکوه شاهنشاهی به همسویی تاریخی جهان نمادین ایران باستان و اسلام واقعی نهاد.

بنابراین پژوهش به منظور فهم شکل گیری انقلاب اسلامی ایران از منظر جامعه شناسی، بدین موضوع پرداخته است که چگونه کاربست نمادهای اسلامی - شیعی در مقابل نهادهای باستانی و غرب گرایانه سبب پیروزی انقلاب شده است.

آیین های نمادین و تأثیر آن در تداوم انقلاب

راز بقای نمادها و اسطوره های ایرانی تا زمان حاضر، از قدرت تطبیق آنها با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران حکایت می کند و به همین سبب بسیاری از آیین ها، رسوم و نمادهای ایران باستان به دوره اسلامی منتقل شده است. ایرانیان تحت تأثیر اشراق به تلفیق آیین های ایرانی و اسلامی - شیعی اقدام کرده و استمرار آن را تداوم بخشیدند.

به عنوان نمونه، تداوم جشن نوروز و بسیاری از سنت ها نظیر احترام به اموات، دادن نذورات و قربانی کردن در دوره اسلامی، سنت ادای نذر هدیه دادن در آتشکده های زرتشتی در عصر باستان را در اذهان متبادر می سازد.

(کریستن سن 1378، 126 - 150). همچنین آیین عیاری از دیگر رسوم ایران باستان است که در دوره اسلامی نیز با وجود پهلوانان در یاران تداوم یافت. پهلوانان در ایران آن چنان اهمیت داشتند که خانواده های ایرانی نام فرزندان خود را بر اساس نام آنان انتخاب می کردند

و پس از ورود اسلام نیز انتخاب ترکیبی از نام های ایرانی-اسلامی از سوی مردم با اقبال روبرو شد.

بنابراین، آیین ها و رسومی نظیر عیدنوروز، چهارشنبه سوری، پریدن از آتش، زیارت اموات و سفره هفت سین به عنوان تداوم بخش عناصر نمادین ایرانی در عصر اسلامی تا به امروز استمرار یافته است .

یکی دیگر از آیین های اسلامی که نزد ایرانیان از قدمت باستانی برخوردار بود، آیین های مربوط به تکریم شهدا در دوره اسلامی است. شواهد باستان شناسی از اهمیت سوگواری شهدا نزد ایرانیان حکایت دارد و نقاشی های دیواری که در « پنجیکند » در سغد از خاک بیرون آورده شده چگونگی مراسم سوگواری مرگ سیاوش را نشان می دهد .

به واقع شهادت در سنت تاریخی ایران، از مظلومیت و عدالت خواهی ایرانیان خبر می دهد . مرگ سیاوش در عصر باستان به عنوان واقعه ای دردناک برای ایرانیان سبب ساز جنگ های بسیاری میان ایرانیان و تورانیان شد. این موضوع می تواند یادآور شهادت امام حسین(ع) در تشیع و خون خواهی او توسط ایرانیان باشد بنابراین نزد فرهنگ ایرانی، رستم در شاهنامه پهلوان اول است و سیاوش به عنوان درخت عدالت از میان بردنی نیست و از خون او گیاه سیاوشان می روید. در واقع، رستم بدون سیاوش نمی توانست به این حد و آوازه و نام آوری برسد.

در دوره اسلامی نیز شهادت امام حسین(ع) نماد مظلومیت و طرفداری از حق و عدالت است که بدون او حضرت عباس(ع) نیز نمی توانست پهلوان کربلا باشد. نزد ایرانیان ، عباس پهلوان کربلاست و از محبوبیت برخوردار است و این محبوبیت برآمده از خون مقدس امام است که سبب رویش گیاه ظلم ستیزی در ایران شد. در دوره اسلامی نزد ایرانیان، عباس به جای رستم می نشیند و امام حسین(ع) به جای سیاوش . در نتیجه، امام حسین(ع) به عنوان سمبل مقاومت علیه ظلم به عنوان سیدالشهدای ایرانیان معرفی می گردد و واقعه کربلا که از طریق آیین های روضه خوانی، تعزیه، نوحه خوانی، سینه زنی و زنجیرزنی در تاریخ ایران جاودانه شده

است ، به طور بالقوه می تواند ابزار موثری برای بسیج سیاسی مخالفین علیه حکومت های ظالم باشد.

در واقع، آمیختگی بین آیین های مذهبی در دوران باستان و اسلام در تقویت ذهنیت مذهبی در میان ایرانیان موثر بود و جایگاه نمادهای شیعی را در ایران تقویت می کرد.

به طور کلی ، از ابعاد نظری عرصه نمادسازی آیین های شیعی در ایران بسیار نزدیک به دینداری مصلحت اندیش عامیانه است . این نوع دینداری متکی بر عاطفه گرایی، مناسکی، ایدئولوژی ، هویتی، قشری، جمعی، فقهی، پراسطوره، تقلیدی، تبعیدی، سنتی و عاداتی است که حجم عمل در این نوع دینداری بالاست . آداب و مناسک دسته جمعی ریشه در این نوع دینداری دارد و به همین دلیل شخصیت ها در این دین ورزی سخت تحت تأثیر اطوره ها هستند و با تاریخ و جغرافیای بشری قطع رابطه می کنند . علت غبارآلودگی و رازآلودگی حوادث کربلا برای عوام نیز از همین شیوه آیین و عبادت نشأت می گیرد . در این نوع دینداری ، مومنان از روند عقلانی و تاریخی قیام پریشی نمی کنند و تنهت روح اسطوره گرایی، انتقام و خوانخواهی را زنده نگه می دارند و همین دیدگاه به عنوان نمادهای مبارزه با ستم در ایران گسترش یافته است.

در چنین وضعیتی کاربرد نمادها و ترویج آن در جامعه می تواند سبب ساز بیداری ذهنیت ایرانیانی شود که به لحاظ تاریخی تحت تأثیر جهان نمادین ایران باستان و اسلام بوده اند . این ذهن نمادین در سراسر تاریخ سیاسی خود از یک الگوی نمادین برای مواجهه با قدرت ها برخوردار بوده و آیین های شیعی ، این الگو را برایش زنده نگاه می داشت . دو گانه انگاری و ضدیت شیعه با حاکمان غیرمشروع برآمده از اعتقاد آنها به مشروعیتی است که از امامان معصوم ستانده شده بود و مواقعی که نمی توانستند علیه حکومت ظالم قیام کنند با توسل به این آیین ها و عزاداری ها نارضایتی خود را از وضع سیاسی اعام می داشتند.

ولایت و انتظار موعود و نقش آن در دفاع مقدس

هستند که سبب شد میان نمادهای باستانی و اسلامی نوعی هم سویی برقرار گردد. این نمادها از توان بالقوه ای برای بسیج سیاسی علیه ظلم و ستم حاکمان برخوردار بودند در نتیجه به منظور ساخت ایدئولوژی انقلاب آفرین صرفاً به نمادسازی بود که با کار بست آن، جامعه را به جوشش و خروش درآوردند .

نقش نمادها در پیروزی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

نبرد میان نمادها از سابقه ای تاریخی در ایران و جهان برخوردار است. نخستین بار این نبرد نمادین در جنگ های میان ایرانیان و یونانیان نمایان شد. موضوعی که نمی توان هیچ شبیه ای به آن وارد ساخت ابعاد نمادین این جنگ هاست. داریوش وقتی یونان را فتح کرد تخت جمشید و اوستا را سوزاند. زیرا با حضور تخت جمشید به عنوان نماد عظمت و اقتدار ایرانیان ، اسکندر نمی توانست مدعی پیروزی بر ایران شود.

قرن ها بعد، پس از فروپاشی حکومت پهلوی، آیت ا... خمینی نیز دستور داد که تمام نمادهای رژیم گذشته از جمله پرچم، سربرگ ها و نشان های سلطنت پهلوی باید از ادارات و سراسر کشور برداشته شود و نمادهای اسلامی جایگزین آن گردد. حتی پرچم شاهنشاهی شیر و خورشید که می توانست به خورشید ولایت و شمشیر ذوالفقار تعبیر شود به علت ابعاد نمادین آن کنار گذاشته شد.

نبرد نمادین از مدت ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از سوی رژیم پهلوی و مخالفان در جریان بود. شاه در زمانی که در اوج قدرت و عظمت شاهی، تکیه گاه بی همتای رژیم محسوب می شد و خود را نگاهبان شایسته میراث کوروش می نامید؛ بیش از هر زمان دیگری بی بنیاد شده بود . تزلزل رژیم شاه زمانی تسریع شد که جهان نمادین پهلوی با سستی مواجه گردید. سستی و رخوت جهان نمادین پهلوی با نقش آفرینی روشنفکران و روحانیون طی دهه 40 و 50 در آماده ساختن اذهان مردم برای پذیرش جهان نمادین اسلامی- شیعی شکل گرفت و حوادث سال های 56 و 57 در ایران این نمادها را به طور عملی وارد زندگی روزمره مردم کرد. کشتار مردم در 17 شهریور، چهلم شهدا و تکرار آیین های سوگواری در شهرهای بزرگ ابعاد

نمادین اسلام شیعی را نزد همگان فراگیر ساخت و مردم طی تظاهرات و اعتراض های خیابانی از این آیین ها برای مقابله با رژیم پهلوی بهره فراوان بردند .

مردم در باور خود شاه را به یزید و آیت ... خمینی ر ابه امام حسین(ع) و میدان سیاسی مبارزه را به میدان کربلا تشبیه ساختند و در مقابل نمادهای باستانی کوروش و فرّ باستانی ، امام علی(ع) ، امام حسین(ع) و ولایت را قرار دادند. از نظر مردم، شهادت کمترین پاداشی بود که خداوند در راه مبارزه با ظلم و ستم دستگاه یزیدی می داد. این تحول روحی تمامی اقشار مردم را متحول ساخت و باعث شد که قدرت نظامی در مقابل قدرت نمادهای اسلامی و شیعی کارایی خود را از دست دهد .

شاه در تنظیم الگوی جهان نمادین باستان و تجدد، جهان نمادین اسلامی را وانهاد و فرصت مطلوبی را در اختیار روشنفکران و روحانیون قرار داد که با اتکاء به این جهان نمادین ، اذهان ایرانیان را متحول سازند و در زمان مناسب از نمادهای نهفته در این الگوی اسلامی-شیعی نهایت بهره را ببرند.

امام حسین (ع) در مقابل یزید

همان طور که گفتیم آیت ... خمینی و شریعتی از اصلی ترین نمادسازان شیعی در شکل گیری انقلاب اسلامی بودند. آیت ... با تأکید بر مفاهیمی چون عاشورا و امام حسین(ع) به بسیج سیاسی مردم اقدام کرد و شریعتی با استفاده از چهره ای نمادین نظیر ابوذر و امام حسین(ع) جنبه ای نمادین به شخصیت های تاریخی صد راسلام بخشید و از آن برای آماده ساختن ذهن ایرانیان برای مبارزه با رژیم پهلوی بهره برد. این ذهن ساخت یافته توسط نمادهای شیعی و تاریخی سرانجام با رهبری آیت ... خمینی جنبه- ای قُدسی گرفت و ساخت بخش انقلاب اسلامی شد.

یکی از نمادهای تأثیرگذار در شکل گیری انقلاب اسلامی توجه به مظلومیت امام حسین(ع) بود. علاقه به امام حسین(ع) به عنوان شاخص نمادهای شیعی حتی در پایین ترین گروه های اجتماعی و آلونک نشینان نیز نفوذ

داشت، یکی از همین آلونک نشین ها در همان سال ها می گفت : چیزی جز عشق امام حسین(ع) ما را گرد هم نمی آورد، دیدگاه شخصی من این است که این هیئت ها [امام حسین(ع)] نقش مثبتی در متحد کردن ما و کسب اطاع از وضعیت همدیگر دارند. (بیات 1379:87) نزد ایرانیان ، کربلا و امام حسین(ع) نماد مقابله خوبی ها یا بدی هاست.

نمادی که در ایران باستان تحت عنوان سیاوش، به سبب جدال روشنایی و تاریکی، خوش به ناحق ریخته شد و ایرانیان را سوگوار ساخت. این نماد در عصر اسلامی در قامت خون امام حسین(ع) در اذهان ایرانیان تداوم یافت. در نتیجه، مبارزه با ظلم و دفاع از مظلوم در ایران سابقه ای باستانی دارد و از عصر ایران باستان تا عصر شیعی استمرار یافته است. به طور کلی، شهادت امام حسین(ع) به عنوان نماد حق طلبی و فداکاری باعث تحکیم روحیه مبارزه جویانه شیعی در ایران شده است. این نماد به عنوان محرک جنبش ها نقش مهمی در بیداری و پیروزی نهضت انقلابی مردم در سال 57 بازی کرد .

در چنین میدان سیاسی نمادین شده، پُر بی راه نیست اگر بگوییم آیت ... خمینی در سال 57 همان قهرمان گمشده ایرانیان در قرن بیستم بود که به صورت نمادین ، تجسم همه نمادهای شیعی نزد ایرانیان درآمد. این وضعیت نمادین در شعارهای انقلاب نیز مشاهده می شد.

شعارهایی به مانند: « خمینی خمینی تو وارث حسینی / پهلوی پهلوی تو وارث یزیدی ، »

« مهدی صاحب زمان برس به فراد ما / شاه آدم کشان کشته جوانان ما ، » « برای حفظ قرآن، مسلمان عاشورا به پا کن ، » « گر یار حسینی بپیوند به خمینی ، » «ایران کربلا از خون کشته ها می رسد ندا / پاینده باشی مولا خمینی .»

شعارها در هر جنبشی از زبان غالب پیروان آن حکایت دارد و تجلی عواطف و احساسات ملتی است که مجموعه ای از نمادها را به زبان نمادین بیان می کنند. به همین سان شعارهای مطرح در انقلاب ایران ، بیانگر احساس و شور هیجان ملتی است که از ذهنی نمادین برخوردار بود.

بر اساس تحلیل محتوای صورت گرفته در شعارهای انقلاب اسلامی، نمادهای ایران باستان جزئی جداتی ناپذیر از هویت ایرانی تلقی شده اند. علی رغم این بی توجهی به نمادهای

باستانی، سرزمین ایران به عنوان وطن، میهن، خاک و دیار و مرز و بوم به عنوان یکی از مولفه های هویتی مورد احترام نمادهای شیعی نیز از فراوانی زیادی در شعارهای انقلاب برخوردار بودند. کاربرد مفاهیم کربلا، شهادت، امام حسین (ع)، عاشورا، امام مهدی (عج)، یزید و معاویه در شعارهای انقلاب اسلامی از برداشتی نوین، عقلانی، این جهانی و انقلابی از نمادهای سنتی و شیعی در جامعه ایران حکایت دارد که فضای جامعه را بیش از پیش نمادین می ساخت. بدین سان نمادهای شیعی در جامعه انقلابی ایران معادلی امروزی یافتند. شبیه سازی سلطنت شاه به حکومت یزید، پرسنل نیروی هوایی به خُر، وارثین حسینی به پیروان امام خمینی، ارتش حسینی به رهبری خمینی، ایران به کربلا، خمینی فرزند زهرا(س)، لشکر خمینی به پیرو حسینی و غیره، نمونه ای از زبان نمادین به کار رفته در شعارهای انقلاب اسلامی بوده است. (حسن زاده 15 - 22 : 1386)

در چنین عرصه نمادینی چهره شاه به یزید، فرماندهان ارتش به شمر و آیت ا...خمینی به امام حسین (ع) تشبیه شد و ذهنیت مردم در سال 57؛ میدان سیاسی مبارزه با شاه را به مانند میدان کربلا تصور کرد و از هرگونه فداکاری دریغ نورزید.

امام مهدی (عج) و نقش آن در دفاع مقدس و دفاع مقدس

مفهوم انتظار از دیرباز در تاریخ ایران زمین وجود داشته است و این اعتقاد از سابقه ای تاریخی تحت عنوان سوشیانت در ایران برخوردار بود و در دوره اسلامی-شیعی نیز این مفهوم در قالب امام مهدی (عج) تداوم یافت.

با نمادین ساختن این مفهوم نزد ایرانیان ، امام عصر (عج) به نجات دهنده از ظلم و مصیبت و الهام بخش مبارزه علیه رژیم شاه بدل گردید .این نماد جاذبه زیادی برای توده های شهری جامعه ایران ایجاد کردو تجلی گاه وعده برابری در میان آنها بود .در نتیجه ، زمانی که مخالفان رژیم پهلوی فسادهای رژیم را برما ساختند و وعده برابری و برادری به مردم دادند ، توسل به امام عصر (عج) به منظور ایجاد ذهنیت برابری خواه در میان مردم سبب برانگیختن آنها در مقابل رژیم پهلوی شد و آیت ا...خمینی را به نایب امام در اجرای وعده عدالت تبدیل ساخت

نماد گل لاله در پیدایش انقلاب

گل لاله نزد ایرانیان نماد شهادت و خون مقدس شهید است. آیت ا... خمینی و علی شریعتی با به کارگیری مفهوم کربلا و شهادت در ایران فضای مبارزه با رژیم پهلوی را بیش از پیش نمادین ساختند. شریعتی با گفتن «همه صحنه ها کربلاست و همه ماه ها محرم و همه روزها عاشورا» «ابعادی نمادین به جنبش انقلابی بخشید و مفهوم شهادت را در کربلا دعوت به جهادی معرفی کرد که مجاهد به واسطه آن دشمنان را رسوا می سازد (شریعتی) (221 : 1379)

آیت ا... خمینی به عنوان مرجع تقلید با بیدار ساختن روح شهادت در مردم و اخطار به سربازان رژیم که حمله به قران است، سربازان ارتش را در شلیک به سوی مردم مردد ساخت. از نگاه بسیاری از مذهبی ها و روحانیون در شهادت یک نوع حماسه آفرینی است که برای تزریق حیات به جامعه ضروری است.

بنابراین خون شهید در ایام انقلاب به صورتی نمادین مورد توجه قرار گرفت و به کارگیری نماد گل لاله در دوران انقلاب از سوی شاعران، نویسندگان و توده ها وجه تسمیه فداکاری و شهادت نزد ایرانیان بود. در ایام پیروی انقلاب، مردن با هدیه دادن گل لاله به سربازان رژیم پهلوی آنها را در کشتار و سرکوب هموطنانشان مردد ساختند و با این کار نمادین از عشق و علاقه خود به شهادت خبر دادند (مطهری 480 : 1388)

خون مظلوم در تاریخ ایران از قدمتی تاریخی برخوردار بوده و از عصر باستان تا دوره اسلامی را در بر می یگرد. در شاهنامه فردوسی، رنگ خون با رنگ گل لاله سنجیده می شود و از خون سیاوش در شاهنامه گل سرخی بر دمید که نشان دهنده تکریم شهادت در فرهنگ ایرانی است.

یکی از نویسندگان غربی معتقد است که کاربرد نماد گل لاله در پوسترها، شعرها، سرودهای انقلابی و پلاکاردها یکی از عناصر نمادین در پیوند ایران پیش از اسلام و ایران شیعی است که کارکردی نمادین و منحصر به فردی در ایجاد قداست شهادت نزد ایرانیان به یادگار گذاشته است. (هانای جونپور 106 - 107 : 1379)

خسرو گلسرخي نیز شعری تحت عنوان « لاله های شهر مکن » سرود که کنایه از آمادگی مردان تهرانی برای قربانی شدن مقابل رژیم شاه بود. وی در دفاع از خود در دادگاه رژیم پهلوی به اتهام سوء قصد به جان شاه و خانواده پهلوی در دی 1353 توجه همگان را به مفهوم شهادت جلب کرد و پس از مقایسه خود با امام حسین (ع) او را « شهید بزرگ خلق های خاورمیانه » در مبارزه با یزید نامید و از امام علی (ع) به عنوان « نخستین سوسیالیست جهان » نام برد. به واقع قدرت نمادهای شیعی نزد ایرانیان سبب شد حتی چپ ها نیز این نمادها برای نفوذ بر توده ها بهره بگیرند.

از این رو در شکل گیری انقلاب اسلامی از نماد گل لاله برای کسانی که جان خود را در راه وطن از دست می دهند استفاده شده است. روی هم رفته نماد گل لاله و استفاده از آن در سخنرانی ها، پستورها، ادبیات و تظاهرات خیابانی در دوران انقلاب یادآور اهمیت شهادت نزد ایرانیانی است که با نثار خون سرخ خود راه شهید را تداوم می بخشند و الگوی مبارزه با ظلم و ستم را برای مبارزان پس از خود زنده نگاه می دارند.

واقعۀ عاشورا و تأثیر نمادهای آن در دفاع مقدس

واقعۀ عاشورا به عنوان نماد مظلومیت امام حسین (ع) هر ساله از سوی ایرانیان در قالب مراسم و آیین های مقدسی مورد تکریم قرار می گیرد. این آیین های نمادین در محرم، صفر و رمضان از عناصر اصلی زنده نگاه داشتن نمادهای اسلامی نزد ایرانیان است. روحانیون به عنوان سخنرانان و تأثیرگذاران اصلی این آیین ها طی دهه 50 با به کارگیری چنین مراسم هایی زمینه های مبارزه با رژیم را فراهم کرده و با ذکر مصیبت های ائمه، ظلم حاکمان بنی امیه و عباسی را در اذهان مردم بارنمایی می ساختند. آیین های نمادین از نبردی نمادین خبر می دادند. در حالی که شاه با تبلیغ و تأکید بر آیین ها و مراسم باستانی نظیر جشن های 2500 ساله به عنوان یک حرکت نمادین برا ی استحکام مشروعیت رژیم بهره می برد و آیین های شیعی را نادیده می گرفت، مخالفان مذهبی با تأکید بر آیین های شیعی و برخوردار از زبان دینی و عاطفه برانگیز به جنگ با نمادهای رژیم پهلوی شتافتند. در این کارزار نمادهای تاریخی و شیعی برای اذهان ایرانیان آشنا تر بود و با زبان توده ها هماهنگ تر.

واقعه عاشورا به عنوان نماد مظلومیت امام حسین (ع) در میدان کربلا، زمینه های اصلی شکل گیری قیام را در خود نهفته داشت و تنها به هیأت های نمادسازی نیاز بود که با کاربست آن اذهان ملی را دگرگون سازد که در هشت سال دفاع مقدس این فرصت ایجاد شد.

اتکا به ملکوت و آسمان بی قراری این ذهن را افزون می ساخت و وقتی که سر در آسمان داشت و پا در زمین ، در برابر هرگونه قدرت فیزیکی و ساح ارتشیان عراق ترسی به خود راه نداد . عشقی این ویژگی را گسیخت از زمان معرفی می کند، گسیختگی که در زمانی خاص می وزید و از این عالم بریده و به ملکوت متصل است و به همین دلیل می گوید که شکل گیری انقلاب اسلامی را باید در « شکل گیری یک حوزه نامرئی در حوره مرئی درک کرد . » این حوزه نامرئی با زنده ساختن نمادهای شیعی، به نبرد علیه نمادهای باستانی و غرب گرایی شاهانه شتافت .نبرد با نمادهایی که برای رسیدن به پیوندی نمادین با ملکوت، از قدرت لازم برخوردار نبودند.

ظهور آیت ا... خمینی به عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین سبب شد که در جامعه نمادین شده ایران، وی به شخصیتی بی همتا و صاحب ویژگی های منحصر به فرد تبدیل گردد و به عنوان امام مظلوم و در تبعید خوانده شود .او کسی بود که توانست صاحب عالی ترین نوع قدرت، یعنی قدرت نمادین را در میدان سیاسی به دست آورد و جمهوری اسلامی را با مشروعیت نمادین مستقر ساخت .وی با داشتن این قدرت دیگر نیازی به ابزارهای فیزیکی قدرت برای بسیج اجتماعی نداشت و سلطه او بدل به سلطه ای نمادین شده بود. بر اساس نظریه بوردیو، قدرت نمادین وی قدرتی بود که هیچ گونه چون و چرایی در آن جایی نداشت و هر آنچه که او می گفت از نگاه پیروانش سخنی پیامبرانه بود .این قدرت نامرئی فقط با همدستی کسانی که آن را تحمل می کنند و نمی خواهند بدانند و کسانی که آن را اعمال می کنند و نمی خواهند بدانند اعمال می گردید.

نتیجه گیری

پژوهشگران آینده می توانند با بررسی وضعیت نمادها در جمهوری اسلامی، اقتدار و افول آن را واکاوی نمایند. اینکه در میان انبوه نمادها در قرن بیست و یکم کدام یک از آنها برای ما مفید است و از میان سه دنیای نمادین باستان، شیعی و تجدد کدام ترکیب برای ایران ضروری است؟ از آنجا که نمادها دچار افول و سقوط می شوند، در هر عصری برای حفظ مشروعیت نمادین نیاز به نمادهای جدید، اجتناب ناپذیر است. حتی در کشورهای غربی نیز موضوع اقتدار نمادها و نفوذ آن در زندگی روزمره اهمیتی فراوان دارد زیرا این نمادها هستند که سبب مشروعیت اعمال می گردد.

امروزه نقش و اهمیت نمادها در زندگی اجتماعی انسان ها آن چنان مهم است که آمریکا و اروپا با مک دونالد، شلوار جین، مُد و موسیقی به دنیا معرفی می شوند و حتی کشورهای آسیایی نظیر چین، ژاپن و هند، غذاها، آیین ها و اماکن تاریخی خود را به عنوان نمادهای فرهنگی به دنیا معرفی می کنند.

ما نیز در همین دنیای سرشار از نمادها زندگی می کنیم و ایران تحت تأثیر سه دنیای نمادین باستانی، اسلامی - شیعی و تجدد قرار دارد.

با نگاهی به تجربه نظریه ولایت فقیه و اسلام فقهاتی در جمهوری اسلامی از حیث نمادسازی و ایجاد مشروعیت به نظر می رسد در حال حاضر ما نیازمند تعادلی میان سه دنیای نمادین ایران باستان، اسلام و تجدد هستیم. اگر نتوانیم وضعیت متعادلی در میان این سه گانه های هویت ساز برای خود دست و پا کنیم، به مانند دوره مشروطه و پهلوی در جدال میان این سه جهان در خواهیم ماند.

پس از انقلاب نیز تاش هایی صورت گرفت که بعضی از نمادهای باستانی کنار گذاشته شود، امام این چنین نشد و در دوره جنگ هشت ساله با تکریم شهادت و دفاع از میهن از سوی جوانان؛ شاهد تداوم پیوند نمادهای ایرانی و شیعی بودیم. جالب آن که امروزه نیز بسیاری از خانواده ها در انتخاب نام فرزندان خویش ترکیبی از نام های باستانی و شیعی را بر می گزینند که نشان از توجه توأمان خانواده های ایرانی به نمادهای ملی و اسلامی دارد.

در این میان، تجدد مهمان تازه واردی بود که طی 150 سال گذشته با سرعتی برق آسا وارد ایران شد و تمامی باورها و اعتقادات را تحت تأثیر خود قرار داد. تجدد گرایی فزاینده و تجدد ستیزی دو تجربه ای بود که ایرانیان طی یک سده گذشته آن را از سر گذراندند اما با این همه ریشه درخت تجدد خشکانده نشد و هم چنان تداوم یافت. در نتیجه، جهان نمادین ایران ترکیبی از سه الگوی باستان، تشیع و تجدد است که بدون هر کدام از این عناصر نمی توان الگوی موفق برای آینده ایران در نظر گرفت. جمهوری اسلامی برای بقای نمادین نیازمند تولید نمادهای جدیدی است. دیگر نمی توان تنها با اتکا به نمادهای دوران انقلاب به مشروعیت نمادین قدرت امیدوار بود. نمادهای رقیب هر لحظه در حال تولید و باز تولیدند. اگر دولت ها نسبت به هیأت های تولید کننده نماد بی اعتنایی کنند، نمادهای جدیدی در حاشیه شکل می گیرند و در زمانی غیرقابل تصور، اذهان را به تسخیر در می آورند و مشروعیت بر پایه قدرت نمادین ایجاد می کنند. قدرتی که، نه آنها که آن را اعمال می کنند و نه آنها که بر آنها اعمال می شود، از درک آن عاجزند. قدرتی است نامرئی که فکرها را می رباید و قدرت فیزیکی نیز در برابر آن کارایی ندارد.

منابع

1. استوار، مجید (1392)، انقلاب اسلامی و نبرد نمادها، نشر نگاه.
2. بیات، آصف (1379) سیاست های خیابانی، جنبش تهری دستان در ایران، ترجمه اسداله نبوی، تهران، شیراز.
3. جعفری، محمد تقی (1377)، پیرو فرهنگ پیشرو، اتحاد، چاپ اول.
4. حسن زاده، اسماعیل (1386)، هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی، مجله مطالعات ملی، سال هشتم، شماره 3،
5. زمانی، امیرعباس (1380)، زبان دین، قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول.

6. شریعتی، علی (1385) امت و امامت، تهران، تهران ، نشر قلم.
7. طوسی، محسن (1386)، تفسیر نمادهای دینی، تهران، مرکز پژوهش های صدا و سیما .
8. کربن، هانری (1364)، حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، ترجمه عبدالمحمد روح بخشان.
9. کریستن سن، آرتور (1378) ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی، تهران ، صدای معاصر.
10. محسنی، منوچهر (1368)، جامعه شناسی عمومی، تهران، تهران، کتاب خانه طهوری.
11. مسکوب، شاهرخ (1357)، سوگ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)، تهران، خوارزمی،
12. مطهری مرتضی (1378)، احیاء تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، .
13. وثوقی، منصور (1372)، مبانی جامعه شناسی ، انتشارات خردمند، تهران، چاپ ششم،
14. هاناوی جونبوز، ویلیام ل (1379). نماد پردازی در پوسترهای انقلاب ایران، ترجمه سیاوش مریدی، تهران ، مرکز بازشناسی اسلام و ایران ، چاپ اول.
15. Gordon Marshal,Oxford dictionary of sociology.P607